

بررسی میزان انطباق واقعیت روابط زناشویی در ایران با

مفهوم رابطه ناب گیدنز

(مورد مطالعه شهر تهران)

اسماعیل جهانی دولت آباد^۱

چکیده

گیدنز، تحولات اخیر در حوزه روابط صمیمی را در قالب فرایند تغییر شکل صمیمیت به سوی رابطه ناب توضیح می‌دهد و آن را فرایندی جهانی می‌داند. تعبیری که در بسیاری از تحلیل‌هایی که از تحولات خانواده و روابط زناشویی در ایران صورت می‌گیرد نیز مورد توجه قرار گرفته و برخی از پژوهشگران این حوزه از تغییر شکل روابط زناشویی در ایران به سمت رابطه ناب گیدنزی سخن به میان آورده‌اند. بر همین اساس در مقاله حاضر که با تکیه بر یافته‌های یک مطالعه پیمایشی با حجم نمونه ۴۸۲ نفر در شهر تهران به مرحله نگارش درآمده است، به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که با توجه به واقعیت روابط زناشویی در جامعه امروز ایران، آیا می‌توان از ایده شکل‌گیری رابطه ناب گیدنزی در این جامعه دفاع نمود؟ برای این منظور در مطالعه حاضر مدلی مفهومی از ابعاد مختلف رابطه ناب مورد نظر گیدنز مرکب از ۵ شاخص اصلی «نقش‌های زناشویی»، «منطق زناشویی»، «اعتماد زناشویی»، «دوام زناشویی» و «اهمیت زناشویی» ساخته و این مدل را در مطالعه پیمایشی یادشده در معرض آراء پاسخگویان قرار دادیم. نتایج حاکی از آن است که رابطه ناب مورد نظر گیدنز با میانگین درصدی نزدیک به ۳۲٪ (در مقابل رابطه سنتی با میانگین درصدی بیش از ۶۸٪) تعبیر مناسبی برای توصیف وضعیت روابط زناشویی در جامعه ما فراهم نمی‌آورد و با توجه به عدم توازن نمرات به دست آمده برای ابعاد مختلف روابط زناشویی می‌توان ادعان نمود که شاخصه اصلی این جامعه را باید در ترکیب‌های نگرشی نامتوازن در خصوص زناشویی خلاصه نمود.

واژگان کلیدی: خانواده، زناشویی، رابطه ناب، روابط صمیمی، عشق رمانتیک

^۱استادیار جامعه شناسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران sml.jahani@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۵

تاریخ ارسال: ۱۳۹۶/۷/۱۴

مقدمه

مسئله اصلی در مطالعه حاضر این است که دگرگونی‌های اقتصادی - اجتماعی و به دنبال آن دگرگونی‌های فرهنگی عمیقی که در دهه‌های اخیر در جامعه ایرانی به وقوع پیوسته تغییراتی اساسی در نوع نگاه افراد به خانواده و انتظارات آن‌ها از ازدواج و زناشویی پدید آورده و امروز نهاد خانواده و زناشویی را با وضعیت کاملاً متفاوتی مواجه ساخته است (جهانی، ۱۳۹۶). شاید بتوان نقطه شروع این تحولات را تغییر خانواده از شکل گسترده به خانواده هسته‌ای جستجو نمود. (روزن باوم، ۱۳۶۷).

اوتو برنر^۱ با تأکید بر اهمیت رابطه «تولید - خانواده» می‌گوید روابط اعضای خانواده در یک خانواده سنتی تولیدکننده، نمی‌توانست با صمیمیت و احساسات همراه باشد، زیرا فضایی خصوصی وجود نداشت. صمیمیت و عاطفه تنها زمانی به خانواده راه یافت که تولید از محدوده خانوادگی خارج شد و تجمعات خانوادگی تحت تأثیر دگرگونی شیوه‌های تولید خود تغییر کردند؛ اما خانواده گسترده امروزه در بسیاری از نقاط جهان از رواج کمتری برخوردار است. برخی از جامعه‌شناسان علل این تغییر را در تحولات صنعتی ایجاد شده در جوامع جستجو نموده‌اند؛ اما برخی دیگر، از جمله فریدریک لویلی^۲ و ویلهلم هاینریش ریل^۳ به‌عنوان پدران جامعه‌شناسی خانواده، به رابطه میان صنعت و دگرگونی خانواده نگاه نکردند، بلکه دگرگونی در ایدئولوژی‌های حاکم، یعنی به وجود آمدن افکار آزادی‌خواهانه و برابری میان افراد که در نهایت باعث دگرگونی‌های قانونی و افزایش حقوق فردی شد را در فروپاشی خانواده گسترده دخیل می‌دانستند (اعزازی، ۱۳۸۰: ۱۳ به نقل از ریل، ۱۹۷۸).

درواقع، یکی از ویژگی‌های خانواده پیشا-صنعتی، نابرابری بین زن و شوهر بود و تحول نقش زنان به شدت بر تحولات روابط درون خانواده اثرگذار بوده است (مک‌کارتی و ادواردز، ۱۳۹۰: ۲۸۱).

همین تغییر در شکل و کارکردهای خانواده تأثیرات عمیقی در نقش‌ها و وظایف اعضا، به‌ویژه زن و شوهر، در خانواده بر جای گذاشته است. به عبارت روشن‌تر، ازدواج سنتی که پیوند میان زن و مرد بر اساس نقش‌های ثابت (مرد نان‌آور - زن خانه‌دار) بود، در طول چند نسل دچار تغییر شده و امروزه بیشتر بر اساس توافق و گفت‌وگوی میان اعضا تعریف می‌شود. در واقع

1. Otto Brunner

2 Fredric Le Play

3 Wilhelm Heinrich Rihl



شناخت خود و هویت خود در جامعه مدرن به صورت پروژه‌ای بازاندیشانه درآمده و دیگر «زن» و یا «مرد» بودن از نظر هویت و وظایفی که ایجاب می‌کند، معنای روشن و مشخصی ندارد. (گیدنز، ۱۳۸۶). همین امر، انتظارات زوجین از همدیگر را از حالت از پیش تعیین شده قبلی خارج کرده و زن و شوهر را به نوعی در برآوردن انتظارات و خواسته‌های یکدیگر با ابهامات اساسی مواجه نموده است. این وضعیت رابطه زناشویی در خانواده امروزی را با الزاماتی روبه‌رو ساخته که چه به لحاظ کمی و چه کیفی، از آنچه در نسل‌های قبلی خانواده به چشم می‌خورد متفاوت است (گیدنز، ۱۳۸۶).

نظم هنجاری که در ازدواج حالتی تحمیلی پیدا می‌کرد و به صورت یک نظم باثبات و بادوام در طول زندگی ادامه می‌یافت اینک حاکمیت خود را از دست داده و زنان به عنوان شخصیت‌های مستقل برای خود این حق را قائل‌اند که در مورد مسائل و موضوعات خانواده اظهار نظر نمایند، لذا گفتگو و مذاکره روشی منطقی برای تصمیم‌گیری در این زمینه است که هر یک از اعضای خانواده چه رابطه‌ای با دیگری داشته باشد و کیفیت این رابطه چگونه باشد و تا چه زمانی دو طرف حاضرند این نوع رابطه را ادامه دهند (دوبیوس - ریموند^۱ و همکاران، ۲۰۰۱). از سوی دیگر، دسترسی سهل و آسان به وسایل پیشگیری از بارداری و در نتیجه آن کنترل موالید به این معنی است که رابطه جنسی دیگر با هدفی مانند بازتولید نسلی معنا پیدا نمی‌کند، بلکه در این نوع رابطه لذت‌جویی و رضایت طرفین شرط برقراری رابطه است. از دیدگاه گیدنز، جهان شاهد انقلابی بزرگ در این زمینه بوده به گونه‌ای که برای اولین بار زنان نیز مانند مردان از امکان پذیرش یا عدم پذیرش این رابطه برخوردار شده‌اند. در واقع، تهی شدن معنای این رابطه از بازتولید نسلی به معنی آزاد شدن زنان از قید و بند‌های سنتی است، چراکه آن‌ها خود تصمیم می‌گیرند چه رفتاری در این زمینه داشته باشند (گیدنز، ۱۳۸۶).

این‌ها تنها بخشی از تغییر و تحولاتی است که در عرصه خانواده و روابط زناشویی در جهان امروز و به تبع آن در جامعه ایران به وقوع پیوسته است. این تحولات طبیعتاً با واکنش‌هایی در عرصه نظری همراه شده و نظریه‌پردازان این حوزه با رویکردهای مختلف نظری در صدد تبیین و توضیح آن برآمده‌اند. بر همین اساس، دیدگاه‌های مختلف و متنوعی در این خصوص از سوی اندیشمندان مختلف مطرح شده است. یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌های نظری که به شکل بارزی

1. Du Bios - Reymond

تلاش نموده تحولات یادشده در حوزه خانواده و زناشویی و به‌طورکلی روابط صمیمیت را توضیح دهد را می‌توان در آراء جامعه‌شناس انگلیسی، آنتونی گیدنز، ردیابی کرد.

گیدنز خصوصاً در کتاب «تغییر شکل صمیمیت» به موضوع روابط شخصی و بین فردی و تغییرات ویژگی‌ها و کیفیت این روابط در طی دوران اخیر و متأثر از مدرنیته می‌پردازد، بنا بر نظر این جامعه‌شناس در دوره مدرنیته متأخر روابط شخصی به سمت شکل‌گیری نوعی رابطه به نام «رابطه ناب» در حرکت است. از نگاه او «رابطه ناب رابطه‌ای برابر است که برای نفس رابطه به نام برقرار می‌شود و از قید هرگونه معیار و ضابطه‌ای خارج از نفس ارتباط آزاد است ... و در حوزه زندگی شخصی، هر چه جامعه پسانستی توسعه بیشتری می‌یابد، حرکت به سوی آنچه می‌توان آن را رابطه ناب در روابط جنسی، زناشویی و خانواده نامید، سرعت بیشتری می‌گیرد» (گیدنز، ۱۳۸۵: ۳۲۵).

گیدنز تغییر شکل صمیمیت به سوی رابطه ناب را فرایندی جهانی می‌داند و بر همین اساس، این تعبیر در بسیاری از تحلیل‌هایی که از تحولات خانواده و روابط زناشویی در ایران صورت می‌گیرد نیز مورد توجه قرار گرفته و برخی از پژوهشگران این حوزه از تغییر شکل روابط زناشویی در ایران به سمت رابطه ناب گیدنزی سخن به میان آورده‌اند (نگاه کنید به جلایی‌پور و گرامیان نیک، ۱۳۹۰؛ صفایی، ۱۳۹۰؛ آزاد ارمکی و همکاران، ۱۳۹۰). حال سؤال این است که آیا می‌توان از ایده شکل‌گیری رابطه ناب گیدنزی در ایران دفاع نمود؟ و آیا اساساً جامعه ایرانی از چنین رابطه‌ای حمایت می‌کند و بستر لازم برای شکل‌گیری آن را فراهم می‌کند؟ مقاله حاضر در واقع تلاشی است برای پاسخگویی به این سؤال.

مبانی نظری

همان‌طور که در قسمت قبلی اشاره شد مطالعه حاضر با هدف بررسی امکان شکل‌گیری رابطه ناب گیدنزی در جامعه امروز ایران به مرحله اجرا درآمده است و بنابراین بدیهی است که دیدگاه‌های گیدنز در خصوص تغییر شکل روابط صمیمیت در دنیای امروز به‌عنوان مبناى نظری این مطالعه مدنظر است. مرور این دیدگاه‌ها به ما کمک خواهد کرد تا مدلی مفهومی یا به تعبیری یک نمونه آرمانی از رابطه ناب مورد نظر گیدنز ترسیم نماییم. مدلی که در ادامه بتوانیم آن را به‌مثابه یک ابزار نظری در بررسی جامعه مورد مطالعه به‌کارگیریم.



گیدنز برای مصور کردن مفهوم «رابطه ناب» به تغییر و تحول نظام خانواده و ازدواج در دنیای مدرن اشاره دارد. در گذشته، ازدواج نوعی قرارداد بود که به ابتکار خانواده و خویشاوندان و نه خود طرفین و نیز تحت تأثیر ملاحظات اقتصادی انجام می‌گرفت. اما به تدریج با صنعتی شدن و تضعیف نظام خانواده گسترده، الزامات بیرونی و پیش‌ساخته در رابطه با ازدواج ریشه‌کن شده و ظهور عشق و علاقه‌های رمانتیک به‌منزله انگیزه اصلی ازدواج تلقی شده است. بنابراین، ازدواج بیش‌ازپیش به‌صورت رابطه خاصی درآمده است که دلیل پیدایش آن احساس رضایت عاطفی خاصی است که از هم‌زیستی و ارتباط نزدیک با همسر مطلوب حاصل می‌شود (گیدنز، ۱۳۹۴).

گیدنز معتقد است که روابط نزدیک بین اعضای خانواده در دنیای امروز تحول پیدا کرده است. نظم هنجاری که در ازدواج حالتی تحمیلی پیدا می‌کرد و به‌صورت یک نظم باثبات و بادوام در طول زندگی ادامه می‌یافت اینک حاکمیت خود را از دست داده و افراد به‌عنوان شخصیت‌های مستقل برای خود این حق را قائل‌اند که در مورد مسائل و موضوعات خانواده اظهارنظر نمایند (حسینی، ۱۳۸۶)، لذا تصمیم‌گیری در خصوص کیفیت رابطه بین اعضای خانواده و تداوم یا عدم تداوم این رابطه از طریق گفتگو و مذاکره صورت می‌گیرد.

تعابیری مانند رابطه جنسی منعطف (گیدنز، ۱۹۹۹) و عشق سیال (باومن^۱، ۲۰۰۳) که در نظریه‌های فردگرایی به‌وفور دیده می‌شود نشان‌دهنده این است که در جوامع معاصر انسان‌ها در قیدوبند سنت‌ها نبوده و هیچ رابطه دائمی را به‌عنوان ساختاری از پیش تعیین‌شده نمی‌پذیرند. این‌گونه استدلال می‌شود که با اشتغال فزاینده زنان در بازار کار و قطع وابستگی آنان به شوهرانشان رابطه زن و شوهری از نقش‌های جنسیتی انتسابی و تقسیم‌کاری که در آن مردان در موضع فرادستی و زنان در موضع فرودستی قرار می‌گیرند به‌سوی برابری و تساوی در رابطه‌ای متوازن پیش می‌روند. هم‌زمان با کاهش اهمیت خانواده از نظر اقتصادی، تصور بر این بود که عشق و دوستی و صمیمیت خاصی که بین اعضای خانواده وجود داشته خودبه‌خود از میان خواهد رفت، اما گیدنز در بحث از دگرگونی صمیمیت در خانواده بر نقش مهم فردگرایی در کیفیت روابط افراد با یکدیگر تأکید می‌کند. او معتقد است در جوامع مدرن امروزی شاهد

1. Bauman

تحولات بنیادینی در ماهیت روابط نزدیک خانوادگی هستیم و درک ما از این نوع روابط نیز کاملاً عوض شده است (همان).

از سوی دیگر، رابطه جنسی با رضایت طرفین و غالباً با هدف لذت‌جویی برقرار شود. به‌نحوی که شاید مهم‌ترین تغییر جمعیت شناختی در طی سه دهه گذشته، کاهش چشم‌گیر باروری در تمام مناطق دنیا، به‌ویژه کشورهای در حال توسعه باشد (نوروزی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۴). این وضعیت کاملاً متفاوت با جامعه سنتی است که در آن «زایش و پرورش فرزندان، محور اصلی زندگی زنان فرض می‌شد» (موسوی و قافله‌باشی، ۱۳۹۲) این در واقع به معنای رها شدن زنان از قید و بند های سنتی و دستیابی آن‌ها به حق انتخاب بیشتر در حوزه روابط صمیمی است، اتفاقی که از دیدگاه گیدنز تحولی بنیادین در این عرصه تلقی می‌شود (گیدنز، ۱۹۹۲). از نظر او، روابط بین افراد در دنیای مدرن با توافق و رضایت طرفین شکل می‌گیرد و هیچ باور و فرهنگ خاصی قدرت لازم برای تأثیرگذاری بر آن را ندارد. افراد در دنیای جدید طبق نقش‌های سنتی و باورهای خاص جنسیتی رایج در جوامع عمل نمی‌کنند بلکه مختارند آن‌گونه باشند که خود مایل هستند. رابطه زناشویی نیز در همین قالب شکل گرفته و این رابطه تنها تا زمانی تداوم دارد که احساس رضایت متقابل بین طرفین این رابطه وجود دارد.

ویژگی دیگری که گیدنز در بحث از رابطه ناب به آن اشاره می‌کند جنس متفاوت اعتماد در این نوع رابطه است. برخلاف رابطه سنتی که در آن اعتماد امری از پیش تعریف شده و برآمده از اصول هنجاری است، در مدرنیته وضعیت اعتماد از وابستگی به مکان و روابط خویشاوندی رها و منوط به صمیمیت می‌شود و «اعتماد در یک سطح شخصی، تبدیل به طرحی می‌شود که طرفین باید روی آن «کار کنند» و مستلزم باز بودن فرد به روی دیگران است. به عبارت بهتر، امروزه دیگر نمی‌توان اعتماد را با اصول ثابت هنجار بخش در اختیار داشت، بلکه باید آن را به‌زحمت جلب کرد و وسیله این کار نشان دادن محبت و سعه صدر است. علاقه خاص ما به داشتن «روابط» به همان معنایی که امروزه مورد نظر است، بیانگر همین پدیده است. این روابط همان پیوندهای مبتنی بر اعتمادند. جایی که اعتماد امری از پیش تعیین شده نیست بلکه باید روی آن کارکرد و این کار به معنای فراگرد متقابل «خودواگشایی» است» (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۴۴-۱۴۵). به این شکل به تدریج مبنای اعتماد در روابط شخصی از «اجتماع محلی» و «پیوندهای خویشاوندی» به «صمیمیت» و «خودواگشایی» تغییر جهت داده و به امری تبدیل شده است که



طرفین برای به دست آوردن آن تلاش می‌کنند. بدین‌سان، اعتماد شخصی باید از طریق خودکاوی برقرار گردد (همان: ۱۴۶).

چارچوب نظری

در این قسمت سعی می‌کنیم با استناد به آراء گیدنز در خصوص رابطه ناب، شاخص‌های اصلی این نوع رابطه از منظر گیدنز را شناسایی نموده و با کنار هم قرار دادن آن‌ها مدل مفهومی مطالعه حاضر را ترسیم کنیم. این بررسی نشان می‌دهد که اگر رابطه ناب مورد نظر گیدنز را به صورت تحلیلی به اجزاء سازنده آن تقسیم کنیم، در مجموع به پنج شاخص مهم دست خواهیم یافت که این نوع رابطه را با سایر انواع روابط متمایز می‌کند. در ادامه به بررسی این شاخص‌ها می‌پردازیم:

- **تساوی نقش (در مقابل تفکیک نقش):** گیدنز معتقد است که روابط نزدیک بین اعضای خانواده در دنیای امروز تحول پیدا کرده است. نظم هنجاری که در ازدواج حالتی تحمیلی پیدا می‌کرد و به صورت یک نظم باثبات و بادوام در طول زندگی ادامه می‌یافت اینک حاکمیت خود را از دست داده و افراد به عنوان شخصیت‌های مستقل برای خود این حق را قائل اند که در مورد مسائل و موضوعات خانواده اظهار نظر نمایند، بنابراین، در جوامع معاصر انسان‌ها در قید و بند سنت‌ها نبوده و هیچ رابطه دائمی را به عنوان ساختاری از پیش تعیین شده نمی‌پذیرند. این‌گونه استدلال می‌شود که با اشتغال فزاینده زنان در بازار کار و قطع وابستگی آنان به شوهرانشان رابطه زن و شوهری از نقش‌های جنسیتی انتسابی و تقسیم‌کاری که در آن مردان در موضع فرادستی و زنان در موضع فرودستی قرار می‌گیرند به سوی برابری و تساوی در رابطه‌ای متوازن پیش می‌روند. افراد در دنیای جدید طبق نقش‌های سنتی و باورهای خاص جنسیتی رایج در جوامع عمل نمی‌کنند بلکه مختارند آن‌گونه باشند که خود مایل هستند (حسینی، ۱۳۸۶).

- **رمانتیسیم فردی (در مقابل مصلحت‌اندیشی جمعی):** آنتونی گیدنز در چکیده آثار خود درباره عشق رمانتیک می‌نویسد که روابط عاشقانه در عصر مدرن امروزی به گونه‌ای دموکراتیک و هم‌عرض شده‌اند و در آن سلسله‌مراتب و قدرت به معنای پیشینش وجود ندارد؛ بلکه در این نوع روابط، چون عشق و امر جنسی تنها در پیوند با ازدواج و تولیدمثل به معنای گذشته نیست، افراد بیشتر به سعادت، لذت و آزادی فکر می‌کنند. او در واقع با محور قراردادن گونه‌ای از فردیت به

روابط عاشقانه نگاه می‌کند و ویژگی روابط عاشقانه را در دنیای جدید رها شدن آن از ارزش‌ها و مصلحت‌های جمعی و محور قرار گرفتن نوعی رمانتیسیم فردی در این روابط توصیف می‌کند (مک‌کارتی و ادواردز، ۱۳۹۰).

- **انتخاب‌گری (در مقابل انحصارگری):** گیدنز با تعبیر رابطه جنسی منعطف بر این نکته اشاره دارد که در جوامع معاصر انسان‌ها در بند سنت‌ها محصور نبوده و هیچ رابطه دائمی را به‌عنوان ساختاری از پیش تعیین شده نمی‌پذیرند. درحالی‌که عشق‌های پیش‌ازاین از جنس دیگری بودند و بیشتر بر خاص بودگی و یگانگی معشوق در چشم عاشق دلالت داشتند (حسینی، ۱۳۸۶). از نظر گیدنز جنبش‌های اجتماعی برابری خواهانه و ورود زنان به عرصه‌های تولید اقتصادی و اجتماعی شکل جدیدی از روابط زن و مرد را ایجاد کرده و نوعی از عشق را پدید آورد که تعهد سخت‌گیرانه عشق رمانتیک را نداشت و منکر ضرورت پایداری روابط صمیمانه بود. این عشق نتیجه دستیابی زنان به جایگاه‌های اجتماعی مهم بوده و دیگر عشق تنها به یک زن و یک مرد منحصر نمی‌شد. بلکه این نوع عشق به دنبال تحقق برابری فرصت زن و مرد برای دسترسی به فرصت‌های اجتماعی و در نتیجه عاطفی است.

- **رضایت فردی (در مقابل وظیفه اجتماعی):** رابطه ناب مورد نظر گیدنز از تمامی قید و بند های سنتی و الزامات بیرونی رها شده و تنها بر اساس خواسته‌ها و امیال افراد شکل می‌گیرد (مک‌کارتی و ادواردز، ۱۳۹۰: ۴۴۶). برخلاف پیوندهای شخصی یا خصوصی در جامعه سنتی، رابطه ناب به عوامل برون‌زای زندگی اجتماعی و اقتصادی وابسته نیست. در جامعه مدرن نقش الزام‌های بیرونی و پیش‌ساخته در روابط صمیمی میان افراد در حال کمرنگ شدن است. بدین ترتیب، علت پیدایش و ادامه هر نوع رابطه صمیمی میان افراد احساس رضایت عاطفی خاصی است که از همزیستی و ارتباط نزدیک با یکدیگر به دست می‌آورند. از دیدگاه گیدنز جهان شاهد تحولی بزرگ در این زمینه بوده به گونه‌ای که برای اولین بار زنان نیز مانند مردان از امکان پذیرش یا عدم پذیرش این رابطه برخوردار شده‌اند. گیدنز در مباحث خود در مورد خانواده با طرح رابطه ناب معتقد بود تداوم رابطه زناشویی منوط به این است که زوج‌ها از این رابطه احساس رضایت متقابل داشته باشند و هر لحظه که این احساس در آن‌ها از بین برود دلیلی برای تداوم آن ندارند (گیدنز، ۱۹۹۲).



- **اعتماد خودکاوانه (در مقابل اعتماد پنیادی):** همان طور که اشاره شد، گیدنز معتقد است برخلاف رابطه سنتی که در آن اعتماد امری از پیش تعریف شده و برآمده از اصول هنجاری است، امروزه دیگر نمی توان اعتماد را با اصول ثابت هنجار بخش در اختیار داشت، بلکه باید آن را به زحمت جلب کرد و وسیله این کار نشان دادن محبت و سعه صدر است. جایی که اعتماد امری از پیش تعیین شده نیست بلکه باید روی آن کار کرد و این کار به معنای فراگرد متقابل خودواگشایی است (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۴۵). به این شکل به تدریج مبنای اعتماد در روابط شخصی از «اجتماع محلی» و «پیوندهای خویشاوندی» به «صمیمیت» و «خودواگشایی» تغییر جهت داده و به امری تبدیل شده است که طرفین برای به دست آوردن آن تلاش می کنند. بدین سان، اعتماد شخصی باید از طریق خودکاوای برقرار گردد (همان: ۱۴۶).

بنابراین، با توجه به مواردی که در این قسمت اشاره شد مدل مفهومی مطالعه حاضر از رابطه ناب گیدنزی به صورت زیر ترسیم می شود:

شکل شماره ۱- مدل مفهومی رابطه ناب



مأخذ: چارچوب نظری پژوهش

مدل فوق در واقع مدل آرمانی رابطه ناب مورد نظر گیدنز است. این مدل ابزاری نظری برای ما فراهم می آورد که با استفاده از آن قادر خواهیم بود روابط زناشویی جاری در ایران را مورد ارزیابی قرار داده و میزان قرابت آن به رابطه ناب گیدنزی را سنجش نماییم. نتیجه این سنجش

مشخص خواهد نمود که آیا رابطه ناب موردنظر گیدنز تعبیر مناسبی برای توضیح وضعیت روابط زناشویی در ایران فراهم می‌آورد یا خیر.

اما همان‌طور که مشاهده می‌شود آیت‌های پنج‌گانه فوق هرکدام بیانگر یک ویژگی خاص در رابطه میان زوجین است و برای تبدیل آن به یک ابزار اندازه‌گیری لازم است آیت‌های موردنظر به صورت متغیرهای قابل سنجش طرح شوند. این متغیرها به همراه معنایی که در مطالعه حاضر از آن مستفاد می‌شود در جدول زیر قابل مشاهده است.

جدول ۱: متغیرها و مفاهیم

متغیر	مفهوم
نقش‌های زناشویی	اعتقاد به تفکیک جنسیتی نقش در زناشویی در مقابل اعتقاد به تساوی نقش در زناشویی
اعتماد زناشویی	اعتماد بنیادی زوجین به هم در مقابل اعتماد خودکاوانه زوجین به همدیگر
منطق زناشویی	نگاه مبتنی بر مصلحت جمعی به زناشویی در مقابل نگاه رمانتیک فردگرایانه به زناشویی
اهمیت زناشویی	اعتقاد به خاص و منحصر به فرد بودن زناشویی در مقابل اعتقاد به زناشویی به عنوان یکی از انواع روابط ممکن
دوام زناشویی	اعتقاد به تداوم زناشویی به عنوان وظیفه در مقابل اعتقاد به تداوم زناشویی تا جایی که رضایت فردی تأمین می‌شود

پیشینه تجربی پژوهش

بررسی پیشینه موضوع موردبررسی نشان می‌دهد تنها مطالعه‌ای که به طور مشخص مفهوم رابطه ناب گیدنز را در جامعه ایران سنجیده است، مطالعه‌ای است تحت عنوان «نگاهی به مدرنیته متأخر در ایران از دریچه روابط شخصی: ارزیابی رابطه ناب گیدنز» که توسط حمیدرضا جلالی‌پور و محمد گرامیان نیک در سال ۱۳۹۰ به انجام رسیده و در نهایت به این نتیجه رسیده است که بین متغیر رابطه ناب با دو مورد از متغیرهای مستقل یادشده شامل اعتماد بین شخصی و احساس امنیت رابطه آماری معنی‌داری مشاهده می‌شود (جلالی‌پور و گرامیان نیک، ۱۳۹۰).

نقطه تمایز مطالعه فوق با پژوهش حاضر به ساختار متفاوت این دو مطالعه مربوط است. در مطالعه جلالی‌پور و گرامیان نیک، تغییر شکل صمیمیت و شکل‌گیری رابطه ناب گیدنزی به نوعی در زناشویی‌های ایرانی مفروض گرفته شده و بنابراین، محقق با تکیه بر مجموعه‌ای از متغیرهای مستقل درصدد تبیین تغییر یادشده برآمده است. در حالی که تأکید پژوهش حاضر بر



خود مفهوم رابطه ناب و میزان انطباق روابط زناشویی در ایران با این مفهوم است؛ بنابراین، در اینجا تمرکز اصلی در مرحله اول بر شناسایی دقیق شاخص‌های تشکیل‌دهنده مفهوم رابطه ناب گیدنزی و در مرحله بعدی سنجش این مفهوم در بین اعضای جامعه هدف است.

اما مفاهیم اعتماد و امنیت وجودی از جمله مفاهیم مهم دیگر در آرای گیدنز در خصوص مدرنیته متأخر هستند که در بحث تغییر شکل صمیمیت نیز مورد تأکید قرار گرفته است. این مفاهیم در چند پژوهش مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفته‌اند که در زیر به آن‌ها اشاره می‌گردد.

کمالی (۱۳۸۲) در پایان‌نامه دوره دکتری خود با عنوان «مطالعه تطبیقی اعتماد اجتماعی در حوزه فرهنگ و سیاست (با تأکید بر سازمان‌های تخصصی)» که با روش پیمایش در بین ۳۲۰ نفر از افراد بالای ۱۸ سال ساکن شهر تهران به مرحله اجرا درآمده به این نتیجه رسیده است که سرمایه اجتماعی شبکه و ویژگی‌های ساختی، تعاملی و کارکردی آن بر ایجاد و تقویت اعتماد بین شخصی تأثیرگذار است و روابط و تعاملات و منابع حمایتی موجود در شبکه، می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد و تقویت اعتماد بین افراد باشد. به عبارت دیگر، میزان و نحوه تعاملات اجتماعی با اعضای شبکه و گستره آن که در این مطالعه تحت عنوان سرمایه اجتماعی شبکه‌ای مشخص شده است، منجر به افزایش اعتماد فرد به اعضای شبکه‌اش می‌شود. (کمالی، ۱۳۸۲).

رفعت‌جاه (۱۳۸۲) در پایان‌نامه دوره دکتری خود با عنوان «زنان و بار تعریف هویت اجتماعی»، در قالب یک مطالعه پیمایشی به بررسی بازاندیشی هویت زنان در تهران پرداخته است. او از نظرات گیدنز به عنوان یکی از منابع چارچوب نظری استفاده نموده و در نهایت به این نتیجه رسیده است که تحصیلات و پس از آن ارزش‌ها و نگرش‌ها، سبک زندگی و هویت نقشی مسلط به ترتیب بیشترین تأثیر را در بازتعریف هویت اجتماعی زنان داشته‌اند. به علاوه موقعیت ساختاری در مقایسه با هویت شخصی تأثیر بیشتری بر بازتعریف هویت اجتماعی زنان داشته است (رفعت‌جاه، ۱۳۸۲).

آگروس^۱ و سیمونز^۲ (۲۰۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «صمیمیت به عنوان یک پدیده دو لبه؟ یک آزمون تجربی از گیدنز»، با تحقیقی تجربی مفهوم رابطه ناب گیدنز و اثرات مثبت و منفی آن را می‌سنجند. این مطالعه بر اساس داده‌های به دست آمده از یک پیمایش ملی در بین آمریکایی‌های میان‌سال به انجام رسیده و نتایج آن نشان می‌دهد که افراد اگرچه در رابطه ناب به

1. Neil Gross

2. Solon Simmons

پاداش‌هایی مانند شادکامی، روحیه قانون‌مداری، استقلال شخصیتی و ... که گیدنز به آن اشاره می‌کند دست پیدا می‌کنند، اما در کنار این پاداش‌ها برخی عوارض جانبی منفی از جمله اضطراب و اعتیاد به الکل و مواد مخدر را نیز در این نوع رابطه تجربه می‌کنند (آگروس و سیمونز، ۲۰۰۲).

هال^۱ (۱۹۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «ازدواج به‌عنوان یک رابطه ناب: بررسی رابطه مشترک زناشویی و طلاق در کانادا» به بررسی رابطه ناب گیدنزی در کانادا پرداخته است. فرضیه اصلی او در مطالعه یادشده این است که روابط پیش از ازدواج با افزایش خطر طلاق ارتباط دارد. او مفهوم رابطه ناب را با استفاده از داده‌های به‌دست‌آمده از یک پیمایش سراسری در کانادا که در سال ۱۹۸۴ به انجام رسیده است، توصیف و اندازه‌گیری کرده و به بررسی رابطه طلاق و روابط پیش از ازدواج، به‌عنوان یکی از فاکتورهای رابطه ناب مورد گیدنز، می‌پردازد. یافته‌های این مطالعه که نگرش‌های سازگار با رابطه ناب گیدنز تبیین‌کننده‌های قوی طلاق هستند. به عبارت بهتر، افرادی که از نگرش‌های نزدیک به الگوی رابطه ناب گیدنز برخوردارند بیشتر در معرض طلاق و جدایی قرار دارند.

منیرالزمان^۲ در مقاله‌ای با عنوان «تغییر شکل صمیمیت و اثرات آن بر جوامع در حال توسعه» با بهره‌گیری از مفهوم رابطه ناب گیدنزی به بررسی تغییرات به وجود آمده در روابط صمیمی در کشورهای در حال توسعه و به‌طور مشخص کشور بنگلادش، پرداخته است. این مطالعه با استفاده از روش تحلیل ثانویه و بر پایه داده‌های آماری موجود انجام گرفته و در نهایت به این نتیجه رسیده است که تغییر روابط صمیمی به سمت رابطه ناب مورد نظر گیدنز در کشورهای در حال توسعه، روابط جنسی در این کشورها را از الگوهای سنتی جدا کرده و در نتیجه روابط جنسی پیش از ازدواج، به‌مانند جوامع توسعه‌یافته، در این کشورها نیز رو به افزایش گذاشته است؛ اما این تغییرات، با توجه به بسترهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ضعیف در این کشورها، منجر به افزایش آسیب‌ها و عوارض ناشی از روابط جنسی پیش از ازدواج، از جمله فرسایش ارزش‌ها، فرزندان نامشروع، سقط جنین‌های گسترده، بیماری‌های مقاربتی و ... در این کشورها شده است. در پژوهش حاضر سعی شده است از نکات مثبت پژوهش‌های یادشده، به‌ویژه در شناسایی شاخص‌های تشکیل‌دهنده متغیر اصلی پژوهش، استفاده شود.

1. Hall

2. Muniruzzaman



روش پژوهش

مطالعه حاضر با استفاده از روش پیمایش به مرحله اجرا درآمده است و از تکنیک پرسشنامه برای گردآوری اطلاعات استفاده شده است. این پرسشنامه محقق ساخته بوده و گویه‌های آن بر اساس طیف ۵ درجه‌ای لیکرت موردسنجش قرار گرفته‌اند. جامعه آماری این مطالعه را کلیه افراد دارای همسر در شهر تهران در سال ۱۳۹۳ تشکیل می‌دهد. از این جامعه ۴۸۲ نفر با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای به‌عنوان نمونه انتخاب شده و موردبررسی قرار گرفته‌اند. تجزیه و تحلیل اطلاعات با استفاده از نرم‌افزار Spss انجام گرفته است و برای سنجش وضعیت اعتبار مفاهیم و متغیرها از روش محتوایی به دو طریق استفاده شده است. نخست، برای تأمین اعتبار منطقی نمونه‌گیری این تحقیق سعی شد در انتخاب معرف‌های مربوط به متغیرهای اصلی پژوهش از اساتید و پژوهشگران حوزه خانواده کمک گرفته شود تا معرف‌ها بیانگر مفاهیم موردنظر باشند. دوم، بعد از تهیه پرسشنامه اولیه، سؤالات پرسشنامه در اختیار یک گروه ۵ نفره از اساتید این حوزه قرار گرفت و پس از جمع‌آوری آراء و نقطه نظرات ایشان، محتوای پرسشنامه مورد جرح و تعدیل قرار گرفته و نهایی شد؛ و در نهایت، به‌منظور بررسی پایایی ابزار پژوهش، از روش انجام پیش‌آزمون و بررسی پایداری درونی از طریق محاسبه ضریب آلفای کرونباخ برای مفاهیم موردبررسی بهره گرفتیم. مقدار آلفای محاسبه‌شده متغیرهای اصلی پژوهش به این صورت است: نقش‌های زناشویی (۰/۷۴)، اعتماد زناشویی (۰/۸۷)، منطق زناشویی (۰/۶۵)، اهمیت زناشویی (۰/۹۵) و دوام زناشویی (۰/۹۳).

فرضیه‌های پژوهش:

همان‌گونه که در عنوان مقاله نیز مشخص است، مطالعه حاضر به دنبال بررسی میزان انطباق روابط زناشویی در ایران با مدل رابطه ناب گیدنزی است. به عبارت ساده‌تر، این مطالعه از نوع مطالعات توصیفی - تطبیقی است که به بررسی وضعیت موجود یک پدیده (در اینجا روابط زناشویی) در یک جامعه معین پرداخته و سپس میزان انطباق یا عدم انطباق آن را با یک مدل آرمانی^۱ (در اینجا رابطه ناب گیدنز) مورد ارزیابی قرار می‌دهد؛ بنابراین، این مطالعه از جنس مطالعات تبیینی که در آن تأثیر گروهی از متغیرها، به‌عنوان متغیر مستقل، بر متغیر وابسته

1. Ideal Type

مورد بررسی قرار می‌گیرد نیست و بر همین اساس شاید الزامی به طرح و بیان فرضیه در این مطالعه نباشد؛ اما از آنجاکه در کنار هدف فوق، در بخشی از یافته‌ها به بررسی روابط برخی از متغیرهای زمینه‌ای با متغیر اصلی پژوهش پرداخته‌ایم و نیز به منظور روشن شدن مسیر پژوهش، در ادامه سعی کرده‌ایم پاسخ‌های فرضی خود به سؤالات اصلی پژوهش را در قالب فرضیه بیان کنیم.

فرضیه اصلی:

- روابط زناشویی زوج‌های ایرانی انطباق چندانی با مدل رابطه ناب گیدنزی ندارد.

فرضیه‌های فرعی:

- بین واقعیت زناشویی‌های ایرانی و رابطه ناب گیدنزی تفاوت معنی‌داری وجود دارد.
- میزان گرایش به رابطه ناب گیدنزی بر اساس نسل‌های ازدواجی متفاوت است و نسل‌های جدید بیشتر از نسل‌های قدیم به این نوع رابطه گرایش دارند.
- میزان گرایش به رابطه ناب گیدنزی بر اساس جنسیت افراد متفاوت است و زنان بیشتر از مردان به این نوع رابطه گرایش دارند.

تعاریف نظری و عملیاتی متغیرها

همان‌طور که اشاره شد، مدل پیشنهادی مطالعه حاضر بر مفهوم رابطه ناب تمرکز دارد و در واقع این مفهوم عنصر کانونی مطالعه حاضر محسوب می‌شود. طبق چارچوب نظری پژوهش، رابطه ناب در بررسی حاضر شامل ۵ شاخص است، بنابراین، در ادامه سعی شده است این ۵ شاخص و طریقه سنجش آن‌ها مشخص گردد.

- **دوام زناشویی:** این مفهوم شامل تصویری در خصوص این موضوع است که یک فرد شرط تداوم زندگی زناشویی را در چه می‌داند. زناشویی می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به ارضاء عاطفی و / یا امنیت اقتصادی و نیز ابزاری برای کامل شدن احساس یک فرد از خودش تلقی گردد. در مقابل، زناشویی می‌تواند به‌عنوان وظیفه‌ای اجتماعی برای افراد تلقی شده و در نقطه‌ای فراتر از رضایت شخصی قرار گیرد.



برای سنجش این متغیر از یک پیوستار ترتیبی استفاده شده است که اعتقاد کامل به «رضایت فردی» در یک سمت این پیوستار و اعتقاد کامل به «احساس وظیفه» در زندگی زناشویی در سمت دیگر آن واقع شده است. این متغیر با استفاده از یک مقیاس ۵ گویه‌ای با گزینه‌های «۱- کاملاً موافقم»، «۲- موافقم»، «۳- تا حدی موافقم»، «۴- مخالفم» و «۵- کاملاً مخالفم» سنجیده شده است. کدگذاری گویه‌ها به نحوی انجام شده است که بالاترین نمره (معادل ۲۵) اعتقاد کامل به «رضایت شخصی» از زندگی زناشویی و کمترین نمره (معادل ۵) اعتقاد کامل به «احساس وظیفه» در قبال زناشویی را نشان می‌دهد.

- **منطق زناشویی:** این مفهوم بر این نکته تأکید دارد که فرد شرط یک زناشویی منطقی را در چه چیزی می‌بیند. این مؤلفه در واقع، بر اولویت عقل یا احساس در زناشویی اشاره دارد. بر این اساس، افراد از این منظر که عشق در زناشویی برای آن‌ها در اولویت است یا مصلحت، قابل دسته‌بندی خواهند بود.

بنابراین، برای سنجش این متغیر از یک مقیاس ترتیبی استفاده شده است که «رمانتیک بودن» در یک سمت این مقیاس و «مصلحت‌گرایی» در سمت دیگر آن واقع شده است. این متغیر با استفاده از یک مقیاس ۵ گویه‌ای با گزینه‌های کاملاً موافق تا کاملاً مخالف سنجیده شده است. کدگذاری گویه‌ها به نحوی انجام شده است که بالاترین نمره (معادل ۲۵) نشان‌دهنده «رمانتیک بودن» و کمترین نمره (معادل ۵) نشان‌دهنده «مصلحت‌گرایی» در زناشویی است.

- **نقش‌های زناشویی:** این مفهوم به مسئله قدرت و کنترل در زناشویی اشاره دارد. به عبارت بهتر، در اینجا دو نوع نگاه به زناشویی وجود دارد. در نگاه اول، زناشویی به‌عنوان سلسله‌مراتبی از نقش‌ها در نظر گرفته می‌شود که مبتنی بر جنسیت است؛ اما در نگاه دوم زناشویی به‌عنوان یک واحد دوسویه و مساوی طلبانه تلقی می‌شود که مبتنی بر به اشتراک‌گذاری و همراهی است.

برای سنجش این متغیر از یک مقیاس ترتیبی استفاده شده است که اعتقاد کامل به «تفکیک نقش» در یک سمت این مقیاس و اعتقاد کامل به «تساوی نقش» در زندگی زناشویی در سمت دیگر آن واقع شده است. این متغیر با استفاده از یک مقیاس ۵ گویه‌ای با گزینه‌های کاملاً موافق تا کاملاً مخالف سنجیده شده است. کدگذاری گویه‌ها به نحوی انجام شده است که بالاترین نمره (معادل ۲۵) نشان‌دهنده اعتقاد کامل به «تساوی نقش» و کمترین نمره (معادل ۵) نشان‌دهنده اعتقاد کامل به «تفکیک نقش» در زندگی زناشویی است.

- **اهمیت زناشویی:** این مفهوم به ایده‌های مربوط به ماهیت زناشویی اشاره دارد که می‌تواند آن را در یک جایگاه خاص و بالاتر از سایر انواع روابط صمیمی قرار دهد و یا جایگاهی خنثی و مشابه با این روابط برای آن‌ها متصور باشد. زناشویی می‌تواند به‌عنوان اتفافی منحصر به فرد و غیرقابل جایگزین تلقی شود و در مقابل، ممکن است به‌عنوان یک نوع از انواع روابط ممکن بین دو نفر و یا به‌طور ساده «یک‌تکه کاغذ» در نظر گرفته شود.

برای سنجش این متغیر از یک پیوستار ترتیبی استفاده شده است که اعتقاد کامل به «جایگاه خاص» زناشویی در یک سمت این پیوستار و اعتقاد کامل به «جایگاه خنثی» در سمت دیگر آن واقع شده است. این متغیر با استفاده از یک مقیاس ۵ گویه‌ای با گزینه‌های کاملاً موافق تا کاملاً مخالف سنجیده شده است. کدگذاری گویه‌ها به نحوی انجام شده است که کمترین نمره مقیاس (معادل ۵) جایگاه خاص زناشویی برای فرد و بالاترین نمره (معادل ۲۵) جایگاه خنثی زناشویی برای فرد را نشان می‌دهد.

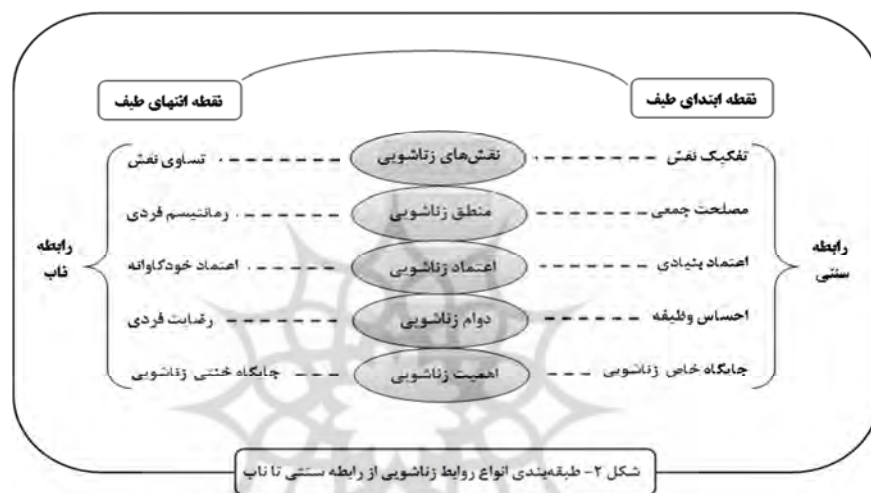
- **اعتماد زناشویی:** این مفهوم به ریشه و ماهیت اعتماد زوجین به همدیگر اشاره دارد که این اعتماد می‌تواند بنیادی، ذاتی و تنها ناشی از این باشد که طرف مقابل عرفاً و قانوناً همسر فرد محسوب می‌شود و بنابراین لازم است به او اعتماد کامل داشته باشد و یا اینکه این اعتماد به تدریج و به موازات شناخت طرفین از یکدیگر ساخته شده و متکی به خواست و تلاش زوجین بوده است.

برای سنجش این متغیر نیز از یک پیوستار ترتیبی استفاده شده است که اعتقاد کامل به «اعتماد بنیادی» در زناشویی در یک سمت این پیوستار و اعتقاد کامل به «اعتماد خودکاوانه» در سمت دیگر آن واقع شده است. این متغیر با استفاده از یک مقیاس ۵ گویه‌ای با گزینه‌های کاملاً موافق تا کاملاً مخالف سنجیده شده است. کدگذاری گویه‌ها به نحوی انجام شده است که کمترین نمره مقیاس (معادل ۵) جایگاه خاص زناشویی برای فرد و بالاترین نمره (معادل ۲۵) جایگاه خنثی زناشویی برای فرد را نشان می‌دهد.

- **مفهوم نوع رابطه (متغیر کل):** این متغیر از ترکیب ۵ شاخص فوق ساخته شده است. طبق تعاریف فوق، هرکدام از ابعاد یادشده با استفاده از پیوستاری اندازه‌گیری می‌شود که نقطه ابتدایی آن با عقیده یا نگرشی خاص (برای مثال اعتقاد به تفکیک نقش) و نقطه انتهایی آن با عقیده یا نگرشی مخالف (اعتقاد به تساوی نقش) مشخص می‌شود. این نقاط ابتدایی و انتهایی به نحوی



طراحی شده‌اند که یکی از آن‌ها نشان‌دهنده رویکرد سنتی به رابطه زناشویی و دیگری بیانگر رویکرد مدرن یا همان رابطه ناب مورد نظر گیدنز است. مجموعه این نقاط ابتدایی و انتهایی نوع رابطه زناشویی را روی پیوستاری از رابطه سنتی تا رابطه ناب نشان می‌دهد. به عبارت بهتر، اعتقاد کامل به پنج مقوله تساوی نقش، رمانتیسیم فردی، انتخاب‌گری، رضایت فردی و اعتماد خودکاوانه در زناشویی نمونه آرمانی «رابطه ناب» را در این مطالعه تشکیل می‌دهد. شکل زیر این معادله را به‌گونه‌ای روشن‌تر نمایش می‌دهد:



متغیر نسل‌های ازدواجی

اما علاوه بر متغیرهای فوق، به متغیر دیگری نیز تحت عنوان «نسل‌های ازدواجی» در فرضیه‌های پژوهش اشاره شد. در پژوهش حاضر، با توجه به روند پرشتاب تغییرات در حوزه خانواده و زناشویی، هر ده سال از زندگی زناشویی را به‌عنوان یک نسل ازدواجی در نظر گرفته‌ایم. به عبارت بهتر، زوج‌هایی که «ده سال و کمتر» از عمر زندگی زناشویی‌شان می‌گذرد را به‌عنوان نسل سوم در نظر گرفته‌ایم، زوج‌هایی که بین ۱۱ تا ۲۰ سال از زندگی زناشویی‌شان را سپری کرده‌اند را به‌عنوان نسل دوم ازدواجی دسته‌بندی کرده‌ایم و در نهایت، زوج‌هایی که عمر زندگی زناشویی‌شان بیش از ۲۰ سال است را در نسل اول قرار داده‌ایم. در واقع این متغیر از طریق کدگذاری مجدد یک متغیر زمینه‌ای (عمر ازدواج) ساخته شده است و هدف از ساختن آن فراهم

آوردن امکان مقایسه نگرش‌های زناشویی بین زوج‌هایی با سال‌های متفاوت زندگی مشترک است.

یافته‌های پژوهش

سیمای پاسخگویان: طبق یافته‌های توصیفی، نیمی از پاسخگویان (۵۰ درصد) مرد و نیمی دیگر زن هستند و میانگین سنی آن‌ها ۳۸.۴۸ سال است. ۹۰ درصد از پاسخگویان با همسر خود اختلاف سنی دارند که کمترین میزان آن ۱ سال، بیشترین میزان آن ۱۴ سال و متوسط فاصله سنی با همسر ۴.۵۱ سال است. عمر زناشویی پاسخگویان از ۱ تا ۶۰ سال متغیر بوده و میانگین آن ۱۳.۵۶ سال است. از نظر تحصیلات، پاسخگویان دارای تحصیلات سطح دیپلم با فراوانی ۴۱.۵ درصد و تحصیلات سطح کارشناسی با فراوانی بیش از ۲۵ درصد بیشترین سهم را در نمونه موردبررسی داشته‌اند.

بررسی وضعیت روابط زناشویی در جامعه مورد مطالعه بر اساس معیار «رابطه ناب» گیدنز رابطه ناب مورد نظر گیدنز به عنوان مفهوم کانونی در مطالعه حاضر مورد بررسی قرار گرفته است و همان‌گونه که در بخش روش‌شناسی نیز اشاره شد، این متغیر شامل ۵ شاخص اصلی است که هرکدام از این شاخص‌ها با استفاده از ۵ گویه که در یک مقیاس ترتیبی ۵ مقوله‌ای اندازه‌گیری شده‌اند، موردسنجش قرار گرفته‌اند. نمره‌ای که هر پاسخگو در هرکدام از شاخص‌ها کسب کرده است، به صورت میانگین درصدی (میانگین نمره پاسخگویان در مقیاس ۰ تا ۱۰۰) محاسبه شده و سپس در مرحله کدگذاری مجدد به حالت ترتیبی درآمده و در ۵ مقوله از خیلی کم تا خیلی زیاد موردبررسی قرار گرفته است. در ادامه، نتایج این بررسی به تفکیک شاخص‌های پنج‌گانه ارائه شده است:

- **نقش‌های زناشویی:** نقش‌های زناشویی یکی از ابعاد رابطه زناشویی است که در این مطالعه موردسنجش قرار گرفته است. جدول زیر اطلاعات توصیفی این شاخص را نشان می‌دهد:



جدول ۲- توزیع پاسخگویان برحسب متغیر نقش‌های زناشویی

ردیف	شرح	فراوانی	درصد
۱	اعتقاد به تفکیک کامل نقش	۵۲	۱۰.۸
۲	اعتقاد به تفکیک نقش	۲۹۰	۶۰.۲
۳	اعتقاد نسبی به تساوی نقش	۱۳۶	۲۸.۲
۴	اعتقاد به تساوی نقش	۴	۰.۸
۵	اعتقاد کامل به تساوی نقش	۰.۰	۰.۰
۶	جمع	۴۸۲	۱۰۰.۰
میانگین درصدی		اعتقاد به تفکیک نقش: ۶۳.۷۰ اعتقاد به تساوی نقش: ۳۶.۳۰	

طبق جدول شماره ۲، بخش زیادی از پاسخگویان معتقد به تفکیک جنسیتی نقش در رابطه زناشویی هستند و میانگین درصدی اعتقاد به تساوی نقش در زناشویی عدد ۳۶.۳۰ را در نمونه موردبررسی نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود بخش قابل توجهی از پاسخگویان معتقد به تفکیک جنسیتی نقش‌های زناشویی بین زوجین هستند و میانگین درصدی نمره اعتقاد به تفکیک نقش‌ها در زناشویی نزدیک ۶۴ است.

- منطق زناشویی یکی دیگر از ابعاد تشکیل دهنده رابطه زناشویی در مطالعه حاضر شاخص منطق زناشویی است. جدول زیر اطلاعات توصیفی این متغیر را نشان می‌دهد:

جدول ۳- توزیع پاسخگویان برحسب متغیر منطق زناشویی

ردیف	شرح	فراوانی	درصد
۱	نگاه کاملاً مصلحت‌گرایانه به زناشویی	۵۸	۱۲.۰
۲	نگاه مصلحت‌گرایانه به زناشویی	۲۶۴	۵۴.۸
۳	نگاه نسبتاً رمانتیک به زناشویی	۱۴۶	۳۰.۳
۴	نگاه رمانتیک به زناشویی	۱۴	۲.۹
۵	نگاه کاملاً رمانتیک به زناشویی	۰.۰	۰.۰
۶	جمع	۴۸۲	۱۰۰.۰
میانگین درصدی		مصلحت‌گرایی: ۶۲.۸۸ رمانتیک بودن: ۳۷.۱۲	

طبق جدول ۳، بیش از دو سوم از پاسخگویان نگاهی مصلحت‌گرایانه و کاملاً مصلحت‌گرایانه به زناشویی دارند و میانگین درصدی نمره رمانتیک بودن در زناشویی عدد ۳۷.۱۲ را در نمونه مورد بررسی نشان می‌دهد. اختلاف مشاهده شده میان این دو نوع نگرش به لحاظ عددی نیز قابل ملاحظه است به نحوی که میانگین درصدی نگرش نوع اول به زناشویی بیش از ۲۵ درصد با نگرش نوع دوم تفاوت نشان می‌دهد.

- **اعتماد زناشویی** اعتماد زناشویی یکی دیگر از متغیرهای اصلی مطالعه حاضر محسوب می‌شود که به بعد دیگری از رابطه زناشویی اشاره دارد. جدول زیر اطلاعات توصیفی مربوط به این متغیر را نشان می‌دهد:

جدول ۴- توزیع پاسخگویان برحسب متغیر محدوده روابط با دیگران

ردیف	شرح	فراوانی	درصد
۱	اعتقاد کامل به اعتماد بنیادی	۱۲۴	۲۵.۷
۲	اعتقاد به اعتماد بنیادی	۱۶۴	۳۴.۰
۳	اعتقاد نسبی به اعتماد خودکاوانه	۱۴۰	۲۹.۰
۴	اعتقاد به اعتماد خودکاوانه	۵۴	۱۱.۲
۵	اعتقاد کامل به اعتماد خودکاوانه	۰.۰	۰.۰
۶	جمع	۴۸۲	۱۰۰.۰
میانگین درصدی		اعتقاد به اعتماد بنیادی: ۶۱.۹۳ اعتقاد به اعتماد خودکاوانه: ۳۸.۰۷	

طبق جدول، اعتقاد به اعتماد بنیادی از غلبه بیشتری در نمونه مورد بررسی برخوردار است. میانگین درصدی اعتقاد به اعتماد خودکاوانه در نمونه مورد بررسی عدد ۳۸.۰۷ را نشان می‌دهد. این یافته‌ها به روشنی نشان می‌دهد که اعتماد خودکاوانه مورد نظر گیدنز نوع فراگیر اعتماد در میان زن و شوهرهای ایرانی نیست.

- **دوام زناشویی**: آخرین شاخص مربوط به متغیر نوع رابطه که در این بررسی به آن پرداخته‌ایم، دوام زناشویی است. جدول زیر اطلاعات توصیفی این شاخص را نشان می‌دهد:



جدول ۵- توزیع پاسخگویان برحسب متغیر دوام زناشویی

ردیف	شرح	فراوانی	درصد
۱	وظیفه گرایی کامل در زناشویی	۲۵۸	۵۳.۵
۲	وظیفه گرایی در زناشویی	۲۲۴	۴۶.۵
۳	رضایت گرایی نسبی در زناشویی	۰.۰	۰.۰
۴	رضایت گرایی در زناشویی	۰.۰	۰.۰
۵	رضایت گرایی کامل در زناشویی	۰.۰	۰.۰
۶	جمع	۴۸۲	۱۰۰.۰
میانگین درصدی		وظیفه گرایی در زناشویی: ۸۳.۸۲ رضایت گرایی در زناشویی: ۱۶.۱۸	

اطلاعات جدول ۵ نشان می‌دهد که بخش اعظم پاسخگویان این مطالعه تداوم زندگی زناشویی را به‌عنوان یک وظیفه قلمداد می‌کنند و رضایت فردی کمتر در این رابطه مورد توجه قرار می‌گیرد، به طوری که میانگین نمره رضایت گرایی در زناشویی در جامعه مورد مطالعه عدد ۱۶.۱۸ را نشان می‌دهد.

- اهمیت زناشویی: شاخص بعدی که به‌عنوان یک بعد دیگر از رابطه زناشویی در این مطالعه مورد بررسی قرار گرفته است اهمیت زناشویی است. جدول زیر توزیع پاسخگویان برحسب این متغیر را نشان می‌دهد:

جدول ۶- توزیع پاسخگویان برحسب متغیر اهمیت زناشویی

ردیف	شرح	فراوانی	درصد
۱	جایگاه کاملاً خاص زناشویی	۴۶	۹.۵
۲	جایگاه خاص زناشویی	۳۴۴	۷۱.۴
۳	جایگاه نسبتاً خنثی زناشویی	۹۲	۱۹.۱
۴	جایگاه خنثی زناشویی	۰.۰	۰.۰
۵	جایگاه کاملاً خنثی زناشویی	۰.۰	۰.۰
۶	جمع	۴۸۲	۱۰۰.۰
میانگین درصدی		اعتقاد به خاص بودن: ۶۶.۳۸ اعتقاد به خنثی بودن: ۳۳.۶۲	

جدول ۶ از جایگاه خاص زناشویی به عنوان یک پیوند مقدس و غیرقابل قیاس با روابط دیگر در جامعه مورد مطالعه حکایت دارد. میانگین درصدی اعتقاد به جایگاه خاص زناشویی عدد ۶۶.۳۸ را نشان می‌دهد.

نوع رابطه (متغیر کل): نوع رابطه متغیر اصلی پژوهش حاضر است که از مجموع ۵ شاخص فوق ساخته شده است. در جدول زیر اطلاعات توصیفی مربوط به این متغیر ارائه شده است.

جدول ۷- توزیع پاسخگویان بر حسب نوع رابطه زناشویی

ردیف	شرح	فراوانی	درصد
۱	رابطه کاملاً سنتی	۵۴	۱۱.۱
۲	رابطه سنتی	۳۴۰	۷۰.۶
۳	رابطه نسبتاً ناب	۸۸	۱۸.۳
۴	رابطه ناب	۰.۰	۰.۰
۵	رابطه کاملاً ناب	۰.۰	۰.۰
۶	جمع	۴۸۲	۱۰۰.۰
میانگین درصدی		رابطه سنتی: ۶۸.۳۵	رابطه ناب: ۳۱.۶۵

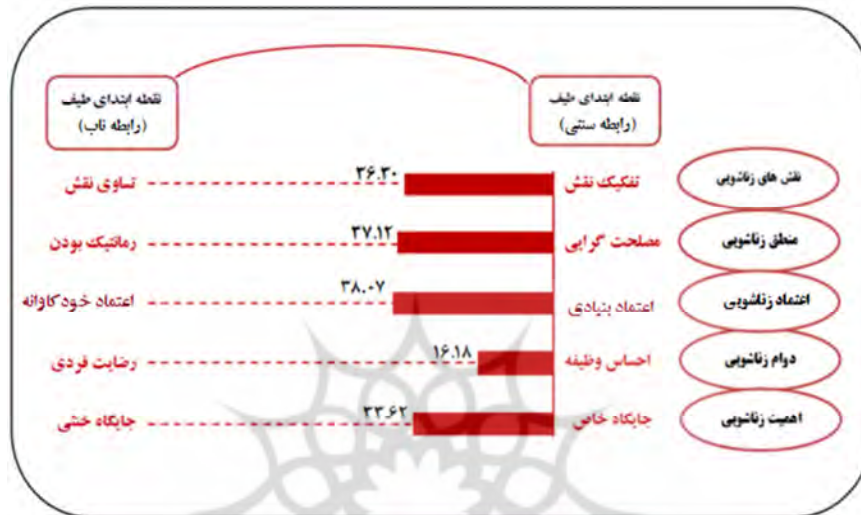
اطلاعات جدول ۷ نشان می‌دهد که بخش اعظم پاسخگویان تحقیق حاضر از رویکرد زناشویی سنتی برخوردارند و رابطه نسبتاً ناب در زناشویی تنها در بین ۱۸ درصد از آن‌ها دیده می‌شود. نکته جالب توجه اینکه بر اساس نمرات به دست آمده از این مقیاس، هیچ کدام از پاسخگویان در نیمه بالایی مقیاس که تحت عنوان رابطه ناب و رابطه کاملاً ناب مشخص شده‌اند، قرار نگرفته‌اند و میانگین درصدی نمره رابطه ناب عدد ۳۱.۶۵ را نمایش می‌دهد.

مقایسه ابعاد پنج‌گانه رابطه زناشویی در بین پاسخگویان حاکی از این است که شاخص اعتماد زناشویی با میانگین درصدی ۳۸.۰۷ بیشترین نزدیکی را به شاخصه‌های رابطه ناب گیدنزی نشان می‌دهد و کمترین نزدیکی مربوط به شاخص دوام زناشویی با میانگین درصدی ۱۶.۱۸ است. به عبارت بهتر، شکل‌گیری اعتماد خودکاوانه بین زوجین در فرایند کنش و کنش متقابل میان آن‌ها شبیه‌ترین بعد زناشویی ایرانی به رابطه ناب گیدنزی است و تلقی از زناشویی



به عنوان تعهدی که به هر قیمت، حتی در صورت عدم تحقق رضایت فردی، باید حفظ شود، متفاوت‌ترین بعد زناشویی ایرانی نسبت به رابطه مورد نظر گیدنز محسوب می‌شود.

شکل ۳- مقایسه ابعاد روابط زناشویی بر اساس میانگین درصدی



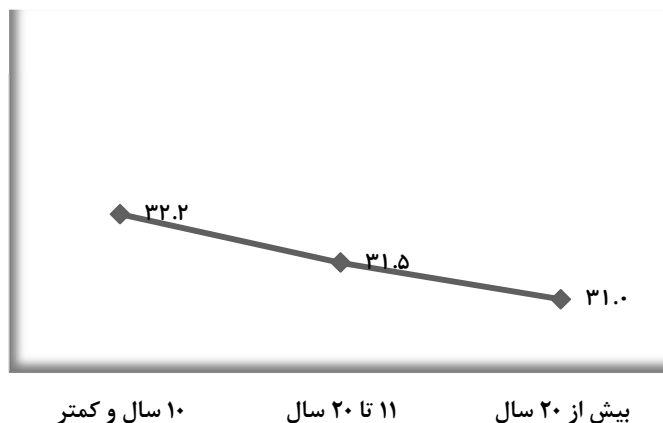
اطلاعات تکمیلی: بررسی روندهای احتمالی

در این بخش از مطالعه سعی شده است برخی از روندهای قابل مشاهده در داده‌ها استخراج و گزارش شود. به طور مشخص در این قسمت به تغییر در روابط زناشویی در طول نسل‌های ازدواجی و تفاوت در نگرش‌های زناشویی بر حسب جنسیت پرداخته‌ایم.

- تغییر در روابط زناشویی در طول نسل‌های ازدواجی

نمودار زیر روند مربوط به روابط زناشویی را در سه نسل ازدواجی، شامل افراد دارای سابقه ازدواج ۱۰ سال و کمتر، افراد دارای سابقه ۱۱ تا ۲۰ سال و افراد دارای سابقه بیش از ۲۰ سال، نشان می‌دهد:

نمودار ۱- تغییر در روابط زناشویی در طول نسل های ازدواجی



نمودار فوق حاکی از وجود یک روند خطی در نمره متغیر نوع رابطه زناشویی به موازات افزایش سابقه ازدواج افراد است. نتایج آزمون واریانس یک طرفه ($F=2.43$) نیز نشان می دهد که تفاوت میانگین مشاهده شده بین سه نسل ازدواجی از نظر آماری معنی دار بوده ($Sig=0.04$) و با سطح اطمینان ۹۵ درصد قابل تعمیم به جامعه آماری است.

- تفاوت در نگرش های زناشویی بر حسب جنسیت

با توجه به اینکه در جامعه امروز ایران ممکن است زنان و مردان نگرش متفاوتی به زناشویی داشته باشند، در ادامه سعی کرده ایم متغیر نوع رابطه را بر اساس جنسیت نیز مورد بررسی قرار دهیم.

جدول شماره ۸- بررسی تفاوت در نوع رابطه زناشویی بر حسب جنسیت

معنی داری	جنسیت				نگرش نسبت به زناشویی
	مقدار T	اختلاف میانگین	میانگین نمره مرد	میانگین نمره زن	
۰.۰۰۰	۷.۸۴	۳.۹۸	۲۹.۶۵	۳۳.۶۳	

داده های جدول ۸ نشان می دهد که نگرش مردان و زنان به زناشویی در جامعه مورد مطالعه متفاوت است. میانگین درصدی نمره نوع رابطه برای زنان ۳۳.۶۲ و برای مردان ۲۹.۶۵ است.



اختلاف میانگین این نمره بین زن و مرد عدد ۳.۹۸ را نشان می‌دهد که از نظر آماری معنی‌دار بوده و قابل تعمیم به جامعه آماری است. این اختلاف میانگین بین زن و مرد به عبارت ساده‌تر بیانگر این است که زنان در مقایسه با مردان از رویکرد مدرن‌تری به زناشویی برخوردارند. این تفاوت، به‌ویژه از این جهت که گرایش بیشتر زنان به رابطه موردنظر گیدنز را نشان می‌دهد اهمیت می‌یابد؛ اما برای بررسی بیشتر، در ادامه سعی شده است رابطه جنسیت با هرکدام از شاخص‌های پنج‌گانه نیز مورد ارزیابی قرار گیرد.

جدول شماره ۹- بررسی تفاوت در ابعاد رابطه زناشویی بر حسب جنسیت

معنی‌داری	مقدار T	اختلاف میانگین	جنسیت		
			میانگین نمره زن	میانگین نمره مرد	
۰.۴۴۷	۰.۷۶۱	۰.۸۹	۳۷.۶۷	۳۶.۷۸	منطق زناشویی
۰.۰۰	۸.۸۱	۱۴.۹۲	۲۹.۴۳	۴۴.۷۵	اعتماد زناشویی
۰.۰۰	۴.۴۵	۴.۵۲	۳۴.۰۳	۳۸.۵۵	نقش‌های زناشویی
۰.۲۳۸	۱.۱۸	۱.۰۲	۳۳.۱۳	۳۴.۱۵	اهمیت زناشویی
۰.۰۹۴	۱.۶۸	۱.۵۶	۱۵.۴۰	۱۶.۹۶	دوام زناشویی

اطلاعات جدول بالا تفاوت نگرشی معنی‌دار بین زنان و مردان را در دو حوزه نقش‌های زناشویی و نیز اعتماد زناشویی نشان می‌دهد. زنان در مقایسه با مردان تمایل بیشتری به تساوی نقش در زناشویی نشان می‌دهند و در خصوص اعتماد زناشویی نیز زنان بیشتر متمایل به اعتماد خودکاوانه و تدریجی در زناشویی هستند، درحالی‌که در نظام نگرشی مردان اعتماد در زناشویی بیشتر از نوع اعتماد بنیادی است.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های مطالعه حاضر در خصوص ابعاد مختلف رابطه زناشویی نشان می‌دهد که نگرش‌های زناشویی زوج‌های ایرانی به مدل سنتی رابطه زناشویی نزدیک‌تر است. بررسی این نتایج به تفکیک شاخص‌های پنج‌گانه حاکی از آن است که افراد موردبررسی در این مطالعه گرایش بیشتری به تفکیک نقش، مصلحت‌گرایی، اعتماد بنیادی، احساس وظیفه و خاص‌گرایی در رابطه زناشویی نشان می‌دهند؛ بنابراین، با استناد به این نتایج می‌توان از فرضیه اصلی پژوهش مبنی بر عدم انطباق واقعیت زناشویی ایرانی با مدل رابطه ناب‌گیدنزی دفاع نموده و آن را تأیید نمود.

بررسی جزئیات این بخش از یافته‌ها نشان می‌دهد که در شاخص «نقش‌های زناشویی»، زوجین ایرانی هنوز تا حد زیادی به تهنشست‌های سنتی خود پایبند هستند و شکل ایدئال رابطه زناشویی را مبتنی بر تقسیم وظایف میان زن و شوهر می‌دانند. به‌نحوی که میانگین نمره درصدی این نوع نگاه به زناشویی اختلاف حدوداً ۲۷ درصدی را با نگاه مبتنی بر تساوی نقش نشان می‌دهد که به لحاظ کمی اختلاف فراوانی محسوب می‌شود.

همچنین، در شاخص «منطق زناشویی» نتایج بیانگر آن است که هنوز هم مصلحت‌جمعی نقش بسیار پررنگی در زناشویی‌های ایرانی ایفا می‌کند و باوجود تمام تغییراتی که در روابط زناشویی جدید رخ داده است، نگاه مبتنی بر مصلحت به زناشویی به نگاه مبتنی بر احساسات شخصی می‌چربد.

از سوی دیگر، طبق نتایج به‌دست‌آمده از سنجش شاخص «اعتماد زناشویی»، اعتماد زوجین ایرانی نسبت به همدیگر غالباً از جنس اعتماد بنیادی است و این به آن معناست که این اعتماد عموماً یک امر از پیش تعریف‌شده است که زوجین به جهت قرار گرفتن در نقش زن یا شوهر خود را به داشتن چنین اعتمادی موظف می‌دانند. میانگین درصدی اعتماد خودکاوانه عدد ۳۸ را نمایش می‌دهد و بیانگر آن است که زوجین ایرانی به این نوع اعتماد که در فرایند کنش و کنش متقابل میان زن و شوهر ساخته شده و تاریخ اعتبار آن نیز کاملاً بسته به خواست و تلاش طرفین است، اعتقاد کمتری دارند.

در شاخص «تداوم زناشویی» نیز شاهد غلبه بیشتر دیدگاه‌های سنتی در زناشویی‌های ایرانی هستیم. میانگین نمره درصدی وظیفه‌گرایی در تداوم زندگی زناشویی عدد ۸۳ را نمایش



می‌دهد که به‌نوعی بیانگر حاکمیت همان ایده «بالباس سفید آمدن و با کفن سفید رفتن» بر زوجین ایرانی است. تقریباً تمامی پاسخگویان ادامه زندگی زناشویی‌شان را به‌مثابه تعهدی در نظر می‌گیرند که به هر نحو ممکن می‌بایست به‌جا آورده شود و نقش چندانی برای تأمین رضایت فردی در تداوم این زندگی قائل نیستند. در نگاه اول ممکن است این بخش از یافته‌ها با وضعیتی که در ساحت عینی جامعه ایران مشاهده می‌شود و مشخصاً با افزایش میزان‌های طلاق در این جامعه متناقض نماید، اما در اینجا لازم است به این نکته اشاره کنیم که در مطالعه حاضر نگرش و نگاه افراد به زناشویی موردبررسی قرارگرفته است و بدیهی است که رفتار انسان‌ها همواره مطابق با نگرش و اعتقاد آن‌ها نبوده و متغیرهای متعدد بیرونی ممکن است این انطباق را تحت تأثیر قرار دهند. متغیرهایی که خارج از موضوع مطالعه حاضر هستند.

و بالاخره در شاخص پنجم، یعنی «اهمیت زناشویی»، نیز نتایج از خاص‌گرایی پاسخگویان و نگرش آن‌ها به رابطه زناشویی به‌عنوان یک رابطه خاص و بی‌بدیل حکایت دارد. زناشویی برای بخش عمده زوجین ایرانی به‌عنوان یک رخداد بی‌بدیلی تلقی می‌شود که کاملاً منحصر به فرد بوده و قابل جایگزینی با هیچ رابطه دیگری نیست. اغلب زوجین ایرانی به‌نوعی انحصار در عشق اعتقاد دارند و زناشویی را به‌عنوان ساختاری از پیش تعیین‌شده قلمداد می‌کنند. اعتقاد به خاص‌بودگی و یگانگی معشوق از ویژگی‌های اصلی این نوع رابطه است که در آن عشق تنها به یک زن و یک مرد منحصر می‌شود.

اما یکی دیگر از فرضیه‌های پژوهش حاضر به تفاوت در نگرش‌های زناشویی برحسب نسل‌های ازدواجی اشاره دارد. نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه نشان داد که بین نسل‌های ازدواجی و نگرش پاسخگویان به رابطه زناشویی رابطه آماری معنی‌داری وجود دارد و بنابراین، فرضیه دوم پژوهش مبنی بر متفاوت بودن گرایش به رابطه ناب‌گیدنزی بر اساس نسل‌های ازدواجی با استناد به نتایج به‌دست‌آمده مورد تأیید است؛ اما روند مشاهده‌شده در این بررسی به دو شکل قابل تفسیر است. تفسیر اول بر نزولی بودن روند مشاهده یا به عبارتی به سنتی‌تر شدن نگاه افراد به زناشویی به‌موازات افزایش عمر زناشویی آن‌ها اشاره دارد و تفسیر دوم بر صعودی بودن روند مشاهده‌شده یا به عبارتی روند کلی نزدیک‌تر شدن روابط زناشویی به رابطه ناب مورد گیدنز در طول زمان، فارغ از عمر زناشویی افراد، تکیه دارد. تفاوت این دو تفسیر در نقطه تأکیدشان است. تفسیر اول روند موجود را ناشی از افزایش عمر زناشویی افراد در نظر می‌گیرد،

بنابراین پذیرش این تفسیر به معنی پذیرفتن این فرضیه است که نگاه نسل‌های جدید به زناشویی نیز با افزایش عمر زناشویی‌شان سنتی‌تر خواهد شد؛ اما تفسیر دوم که به نظر می‌رسد بیشتر به واقعیت نزدیک است، روند نزدیک‌تر شدن روابط زناشویی به شاخص‌های رابطه ناب را نتیجه طبیعی روند تغییرات در طول زمان تلقی می‌کند. به عبارت بهتر، در این تفسیر میانگین نمره پایین نسل‌های قبلی ناشی از عمر زناشویی آن‌ها در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه ناشی از تعلق بیشتر این افراد به گذشته و به تبع آن به سنت‌ها است.

و بالاخره فرضیه سوم و آخر این مطالعه به تفاوت نگرش‌های زناشویی برحسب متغیر جنسیت اشاره دارد. نتایج آزمون تفاوت میانگین (T) نشان داد که بین جنسیت پاسخگویان و نگرش آن‌ها به زناشویی رابطه آماری معنی‌داری وجود دارد و بنابراین، فرضیه یادشده مبنی بر تفاوت بودن گرایش به رابطه ناب گیدنزی برحسب جنسیت نیز بر اساس نتایج آزمون فرضیه مورد تأیید است. تفاوت آماری مشاهده‌شده به این صورت است که نمره نگرش زناشویی برای زنان بر روی یک طیف ۱۰۰ درجه‌ای از رابطه سنتی تا رابطه ناب، عدد ۳۳.۶۲ را نشان می‌دهد، درحالی‌که این عدد برای مردان ۲۹.۶۵ است و اختلاف ۴ نمره‌ای مشاهده‌شده بین دو جنس به لحاظ آماری معنی‌دار بوده و قابل تعمیم به جامعه موردبررسی است.

اما بررسی جزئیات رابطه فوق نشان می‌دهد که از بین شاخص‌های پنج‌گانه، بیشترین اختلاف نگرشی بین زنان و مردان در دو شاخص نقش‌های زناشویی و اعتماد زناشویی قابل مشاهده است. در خصوص نقش‌های زناشویی، زنان در مقایسه با مردان اعتقاد و تمایل کمتری به تفکیک جنسیتی نقش در خانواده نشان داده‌اند. میانگین درصدی نمره این شاخص برای زنان (۳۸.۵۵) بیانگر تغییر نگرشی زنان به سمت تساوی نقش در خانواده است که این تغییر تا حدود زیادی با تغییرات ایجادشده در وضعیت کلی زنان در جامعه امروز ایران، به‌ویژه پررنگ شدن حضور آنان در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی خارج از خانه، قابل توجیه است.

نتایج پژوهش‌های پیشین نیز حاکی از آن است که مهم‌ترین تغییر ارزشی در قلمرو خانواده ایرانی در ارتباط با تقسیم نقش‌های سنتی رخ داده و این تغییر در بین زنان بیشتر از مردان مشهود است. به بیان دیگر، زنان بیش‌ازپیش خواهان برابری نقش و مسئولیت‌های خانوادگی از طریق مشارکت مردان در انجام دادن امور خانه هستند درحالی‌که نظام ارزشی مردان همچنان بر باورهای گذشته در خصوص این نقش‌ها قرار دارد (چابکی، ۱۳۹۲: ۱۶۸).



اما نکته بسیار قابل تأمل در این بخش از یافته‌ها، مسئله اعتماد زناشویی است. نتایج، تفاوت فاحشی را بین تعریف دو جنس از اعتماد نشان می‌دهد. میانگین درصدی نزدیک به ۴۵ برای زنان در مقابل میانگین درصدی نزدیک به ۳۰ برای مردان بیانگر این است که ایده آل‌ها و انتظارات زن و مرد در این حوزه بسیار از هم دور بوده و از این منظر شکاف نگرشی عمیقی بین دو جنس قابل مشاهده است. زنان تمایل و اعتقاد بیشتری به اعتماد خودکاوانه نشان می‌دهند و مردان به اعتماد بنیادی. به عبارت بهتر، زنان به اعتماد از پیش تعریف شده به شوهر اعتقاد چندانی ندارند و زمانی اعتماد در آن‌ها شکل می‌گیرد که طرف مقابل (در اینجا شوهر) با عمل و تلاش خود آن را ساخته و ایجاد کرده باشد. این در حالی است که بحث اعتماد به همسر در ذهن مردان به گونه‌ای متفاوت تعریف می‌شود. آن‌ها بیشتر به اعتمادی برآمده از سنت تمایل دارند و معتقدند که یک فرد تنها به واسطه اینکه در مقام همسر یا طرف رابطه قرار می‌گیرد باید از سوی طرف مقابل مورد اعتماد نیز قرار بگیرد.

بنابراین، در یک جمع‌بندی کلی از یافته‌های این مطالعه می‌توان اذعان نمود که با توجه به متفاوت بودن فرهنگ حاکم بر جامعه ایران و در نتیجه متفاوت بودن الگوی ازدواج و گزینش همسر نسبت به جوامع غربی، رابطه ناب مورد نظر گیدنز تعبیر مناسبی برای توصیف وضعیت روابط زناشویی در این جامعه فراهم نمی‌آورد و با توجه به نقش‌های جنسیتی و تفکر ریشه‌داری که در این جامعه وجود دارد به سادگی نمی‌توان به چنین رابطه‌ای دست یافت و بنابراین، استفاده از تعبیر این چنینی برای تحلیل و بررسی روابط زناشویی در ایران تا حدودی ساده‌انگارانه و حتی مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد.

از سوی دیگر، همان‌طور که اشاره کردیم، برخی از یافته‌های مطالعه حاضر روندی صعودی را در نگاه رمانتیک به زناشویی در طول زمان نشان می‌دهد. رمانتیک‌تر شدن زناشویی‌های جدید، در واقع یکی از نشانه‌های اهمیت یافتن عشق و عاطفه در زناشویی به عنوان عنصری کانونی است. نتایج این بررسی گویای چنین وضعیتی در جامعه مورد مطالعه است. این روند، یعنی رمانتیک شدن افراد در زناشویی و اهمیت یافتن عنصر احساسات و عواطف در نسل‌های جدید، شاید ما را به تعبیر گیدنز از دگرگونی در روابط صمیمی میان افراد و به ویژه روابط بین زوج‌ها به سمت یک رابطه ناب سوق دهد؛ اما روند دیگری نیز در مطالعه حاضر مشاهده شد که به وضوح تفاوت جامعه ما را با جوامعی که گیدنز از رواج رابطه ناب در

آن‌ها احساس خشنودی می‌کند، نشان می‌دهد. وی در مباحث خود در مورد خانواده با طرح رابطه ناب معتقد است تا زمانی که زوجها از داشتن رابطه زناشویی با یکدیگر احساس رضایت متقابل داشته باشند چنین رابطه‌ای را ادامه می‌دهند و هر لحظه که این احساس در آن‌ها از بین برود دلیلی برای تداوم آن ندارند؛ بنابراین، رابطه ناب از عناصر جوامعی است که در آن‌ها سنت‌ها و به تبع آن فشارهای اجتماعی افراد را به تداوم رابطه زناشویی به هر قیمت ترغیب یا مجبور نمی‌کند. در حالی که جامعه ما عمیقاً با چنین ارزش‌هایی پیوند دارد و به این معنا به نظر می‌رسد این جامعه چندان از رابطه ناب مورد نظر وی حمایت نمی‌کند. همان‌طور که یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد، در این جامعه رشد ابعاد نگرشی افراد به صورت متوازن صورت نگرفته و افراد از ترکیب‌های نگرشی نامتوازن و گاهی متناقض در خصوص زناشویی برخوردارند. نتایج این مطالعه به روشنی نشان می‌دهد که از بین شاخص‌های پنج‌گانه رابطه ناب گیدنزی، اعتماد خودکاوانه و نگاه مبتنی بر عشق و عواطف به زناشویی که در مطالعه حاضر تحت عنوان منطق زناشویی از آن یاد می‌شود، بالاترین نمره و نگاه مبتنی بر رضایت‌گرایی در تداوم زناشویی پایین‌ترین نمره را در جامعه مورد مطالعه به خود اختصاص داده‌اند. این تفاوت به گونه‌ای است که مقدار عددی دو شاخص اول بیش از دو برابر از شاخص بعدی بیشتر است. به عبارت ساده‌تر، زوجین از یکسو به دنبال رابطه‌ای مبتنی بر اعتماد خودکاوانه، عشق و عاری از قید و بندهای سنتی اند و از سوی دیگر، تداوم زندگی زناشویی را به عنوان یک وظیفه تلقی می‌کنند.

بنابراین، گرچه نتایج تحقیق حاضر در یک بیان کلی غلبه نگرش‌های سنتی به زناشویی در جامعه مورد مطالعه را نشان می‌دهد، اما مقایسه ابعاد مختلف نگرش‌های زناشویی حاکی از وجود ترکیب‌های نگرشی ناهم‌ساز به زناشویی در این جامعه است. بر همین اساس، می‌توان ادعان نمود که شاخصه جامعه مورد مطالعه نه پایبندی آن به رابطه زناشویی سنتی و نه رابطه ناب است، بلکه ویژگی این جامعه را باید در ترکیب‌های نگرشی نامتوازن در خصوص زناشویی خلاصه نمود. عدم توازن که حتی در نگرش‌های دو جنس به زناشویی نیز کاملاً مشهود است. همان‌طور که در بخش یافته‌ها نیز اشاره شد بین زنان و مردان جامعه مورد مطالعه از منظر تصور و برداشتی که از رابطه زناشویی دارند تفاوت فاحشی دیده می‌شود. برداشت زنان از این رابطه در مقایسه با مردان نزدیکی بیشتری به رابطه ناب مورد نظر گیدنز نشان می‌دهد و در مقابل، برداشت مردان بیشتر به الگوی سنتی از رابطه زناشویی نزدیک است.



اما فارغ از همه این تفاوت‌ها و عدم توازن‌ها که در نگاه ایرانیان به رابطه زناشویی وجود دارد، آنچه با استناد به یافته‌های این مطالعه بدیهی و روشن می‌نماید این است که آنچه در زناشویی‌های جامعه ما می‌گذرد انطباق چندانی با مدل موردنظر گیدنز از رابطه ناب ندارد و این مفهوم ابزار مناسبی برای توضیح و توصیف وضعیت روابط زناشویی در ایران محسوب نمی‌شود. نتایج این مطالعه، از یکسو با به نمایش گذاشتن برخی روندهای جدید در زناشویی‌های ایرانی از جمله تغییر مکانیسم اعتمادسازی بین زوجین و تمایل به تقسیم مساوی نقش‌ها میان زن و شوهر، اظهارنظرهای گروهی که مدعی‌اند ازدواج و زناشویی در جامعه ایرانی کاملاً صبغه‌ای سنتی دارد را زیر سؤال می‌برد و از سوی دیگر، با نشان دادن این نکته که علیرغم تغییرات ایجادشده هنوز ته‌نشست‌های سنتی در نوع نگاه به زناشویی از غلبه بیشتری برخوردارند، موجبات امیدواری گروه دیگری را فراهم می‌کند که نگران سست شدن سنت‌ها و از دست رفتن ارزش‌های سنتی در حوزه خانواده‌اند.



فهرست منابع

۱. آزادارمکی؛ تقی، شریفی ساعی؛ محمدحسین، ایشاری؛ مریم، طالبی؛ سحر (۱۳۹۰)، سنخ‌شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران، جامعه‌پژوهی فرهنگی، دوره دوم، شماره ۲؛ ۱-۳۴.
۲. اعزازی، شهلا (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی خانواده، با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر؛ تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۳. بک گرنشاهی، الیزابت (۱۳۸۸)، اشکال خانواده در جهان امروز، ترجمه بیتا مدنی و افسر افشاری‌نادی؛ تهران: چاپخش.
۴. جلالی‌پور، حمیدرضا؛ گرامیان نیک؛ محمد (۱۳۹۰)، نگاهی به مدرنیته در ایران از دریچه روابط شخصی؛ ارزیابی مفهوم «رابطه ناب» گیدنز. مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره هشتم. ۱۸-۵۲.
۵. جهانی دولت‌آباد، اسماعیل (۱۳۹۶)، تبیین نظری تعارضات زناشویی با رویکرد پارادایمی، فصلنامه خانواده‌پژوهی، دوره ۱۳، شماره اول، ۱۰۹-۱۳۰.
۶. حسینی، سید حسن (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی نظام‌گسیختگی خانواده و طلاق، تهران، نشر سلمان.
۷. چابکی، ام‌البنین (۱۳۹۲)، مطالعه بین نسلی رابطه نگرش به طلاق و کارکردهای خانواده در زنان شهر تهران، مطالعات زن و خانواده، دوره ۱، شماره اول، ۱۸۵-۱۵۹.
۸. رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۳)، زنان و بازتعریف هویت اجتماعی، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.
۹. روزن‌باوم، هایدی (۱۳۶۷)، خانواده به منزله ساختاری در مقابل جامعه، نقد مبانی نظری جامعه‌شناسی خانواده در آلمان؛ ترجمه محمدصادق مهدوی؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۰. صفایی؛ مهشید، (۱۳۹۰)، جوانان و عشق؛ تاثیر زمینه اجتماعی در مفهوم پردازی رابطه عاشقانه، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، سال نهم، شماره دوم، ۸۱-۱۰۴.
۱۱. کمالی، افسانه (۱۳۸۲)، مطالعه تطبیقی اعتماد اجتماعی در دو حوزه فرهنگ و سیاست با تأکید بر سازمان‌های تخصصی، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.
۱۲. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز.
۱۳. گیدنز، آنتونی (۱۳۹۴)، تجدد و تشخص، ترجمه ناصر موفقیان، چاپ دهم، تهران، نشر نی.
۱۴. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵)، تجدد و تشخص، ترجمه ناصر موفقیان، چاپ چهارم، تهران، نشر نی.
۱۵. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶)، راه سوم، بازتولید سوسیال‌دموکراسی؛ ترجمه منوچهر صبوری کاشانی؛ تهران: نشر شیرازه.
۱۶. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲)، فراسوی چپ و راست، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی.



۱۷. مختاری؛ زهرا، کیانی؛ مسعود، آقابابایی؛ احسان (۱۳۹۵)، مطالعه پدیدارشناسانه عشق ازدواجی در دوران آشنایی (تجربه زیسته کنشگران تازه ازدواج کرده شهر اصفهان از آشنایی تا لحظه عقد)، فصلنامه زن در فرهنگ و هنر، دوره ۸، شماره چهارم. ۵۱۷-۵۳۸.
۱۸. مکارتی، جین ریبتز، ادواردز، رزالیند (۱۳۹۰)، مفاهیم کلیدی در مطالعات خانواده، ترجمه محمد مهدی لبیبی، تهران، نشر علم.
۱۹. موسوی، سیده فاطمه؛ قافله باشی، مهدیه سادات (۱۳۹۲)، بررسی جایگاه و نگرش به فرزندآوری در خانواده های جوان شهر قزوین، مطالعات زن و خانواده، دوره ۱، شماره دوم، ۱۱۱-۱۳۴.
۲۰. نوروزی، فرشته؛ عسکری ندوشن، عباس؛ حسینی، حاتم (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی تعیین کننده های استفاده از روش های پیشگیری از حاملگی در مناطق شهری و روستایی شهرستان ایلام، مطالعات زن و خانواده، دوره ۵، شماره دوم، ۲۲۰-۱۹۳.

منابع انگلیسی

21. Azad-Armaki, T. (2011) Typology of patterns of premarital sexual relations in Iran, Journal of Socio-Cultural Studies, 2(2), 1-34 (Text in Persian).
22. Beck-gernsheim, E. (2009) Family Forms in Today's World, Translated by Bita madani and Afsar Afshari Naderi. Tehran. Chapakhsh publication. (Text in Persian).
23. Chaboki, O. (2013) Intergenerational Study on Relationship between Attitude toward Divorce and Family Functions among Women in Tehran, Journal of Women and Family Studies, 1(1), 159-185 (Text in Persian).
24. Ezazi, S. (2001) Sociology of Family: With emphasis on Role, Structure and Function of Family in Contemporary Society. Tehran, publication of Enlighteners and Woman's Studies. (Text in Persian).
25. Jahani-Dolatabad, E. (2017) Theoretical Explaining of Marital Conflicts with Paradigmatic Approach, Journal of Family Research, 13 (1), 109-130 (Text in Persian).
26. Jalayipour, H. Gramian Nik, M. (2011) A Look at Modernity in Iran from the Perspective of Personal Relationships; Evaluate the Giddens' concept of "pure relationship". Journal of Social Sciences, Faculty of Literature and Human Sciences Ferdowsi University, (8). 18-52 (Text in Persian).
27. Hall, D. R. (1996), Marriage as a pure relationship: exploring the link between premarital cohabitation and divorce in Canada. JOURNAL OF COMPARATIVE FAMILY STUDIES. 27(1):1-12.
28. Hosseini, H. (2007), Sociology of family system-rupture and divorce, Tehran, Salman Publication (Text in Persian).
29. Giddens, A. (1992) the Transformation of Intimacy: Sexuality, Love, and Eroticism in Modern Societies. Polity Press.
30. Giddens, A. (2003) Beyond Left and Right, Translated by Mohsen Solasi, Tehran, Elmi publication. (Text in Persian).
31. Giddens, A. (2005) the Consequences of Modernity. Translated by Mohsen Solasi, Tehran. 3rd edition, Markaz publication. (Text in Persian).
32. Giddens, A. (2006) Modernity and Self-Identity, Translated by Naser Movafaghian, 4rd edition, Tehran, Ney publication. (Text in Persian).
33. Giddens, A. (2007) The Third Way; The Renewal of Social Democracy, Translated by Manoochehr saboori kashani, Tehran, Shirazeh publication. (Text in Persian).

34. Giddens, A. (2015) *Modernity and Self-Identity*, Translated by Naser Movafaghian, 10rd edition, Tehran, Ney publication. (Text in Persian).
35. Gross, N. and Simmons, S. (2002) "Intimacy as a Double-Edged phenomenon? An Empirical Test of Giddens", *Social forces* 81 (2): 531-555.
36. Mokhtari, Z. Kiani, M. Aghababa'i, E. (2017), A Phenomenological Study of Marital love in familiarity (the life experience of newly married Actors of Isfahan from familiarity to marriage), *Journal of Women in Culture and Arts*, 8, (4) . 517-538 (Text in Persian).
37. Muniruzzaman, M. D. (2017) Transformation of intimacy and its impact in developing countries, *Life Sciences, Society and Policy*, DOI 10.1186/s40504-017-0056-8.
38. Mousavi, S. F. Gafashbashi, M. S. (2013), A Study on the Position and Attitude to Childbearing in Young Families of Qazvin, *Journal of Women and Family Studies*, 1(2), 111-134 (Text in Persian).
39. Norouzi, F. Askari N. Abbas, Hosseini, H. (2017), Comparative Study of Determinants of the Use of Preventive Methods in Urban and Rural Areas of Ilam City, *Journal of Women and Family Studies*, 5(2), 220 – 193 (Text in Persian).
40. Rafat Jah, M. (2004) *Women and Redefinition of Social Identity*, Ph.D. thesis of sociology, University of Tehran. (Text in Persian).
41. Rosenbaum, H. (1988) *Family as a Structure against Society; Critique of Theoretical Foundations of Family Sociology in Germany*, Translated by Mohammad Sadegh Mahdavi, Tehran, Academic Publishing Center. (Text in Persian).





**A study on consistency the reality of Iranian marital relationships
with the Giddens's
The study case: city of Tehran**

Esmaeel Jahani Dolatabad¹

Abstract

Giddens explains recent changes in the field of intimate relations as a process of transformation of intimacy into pure relationships and considers it a global process; an interpretation taken into account in many analyses of marital relationships in Iran, and some researchers in this area have spoken of the transformation of marital relationships into pure relationships. Accordingly, in the present article, which is based on the findings of a survey study with a sample size of 482 people in Tehran, we seek to answer the question "Given the reality of marital relationships in today's society in Iran, can we defend the hypothesis of the formation of Giddensian pure relationships in this society?" For this purpose, in the present article we create a conceptual model of the different aspects of pure relationships as intended by Giddens, composed of the five main indicators "marital roles", "marital logic", "marital trust", "marital stability" and "marital significance", and exposed the model to respondent's votes via the said survey. The results of this study indicate that the Giddensian pure relationship with an average percentage of nearly 32% (versus the traditional relationship with an average percentage of more than 68%) does not provide a satisfactory explanation for the status of marital relationships in our society. Considering the imbalance of the scores obtained for the different aspects of marital relations in the sample, we can acknowledge that the main characteristic of this society regarding marriage should be summarized in unbalanced marital attitudes.

Key Words: Family, marriage, pure relationship, intimate relationships, romantic love

¹ Assistant Professor PhD, Faculty of Literature and human sciences, University of Mohaghegh Ardebili, Ardebil, Iran
sml.jahani@gmail.com

Submit Date: 2017/6/10

Accept Date: 2019/3/6

DOI: 10.22051/jwfs.2019.17504.1584